

	یادداشت	
---------------	----------------	---------------

جدال سیاست‌مدار و مدعی ناترازی انرژی

محمد آزاد؛ مثلی هست به این مضمون که «جنگ جدی‌تر از آن است که به ژنرال‌ها واگذار شود». شاید بتوان با تسامح گفت اقتصاد نیز همین‌طور؛ تصمیم‌گیری دربارهٔ امور کلان اقتصادی ملی و بین‌المللی جدی‌تر از آن است که به اهل اقتصاد محول شود. این از کمی اقتصاددانان نیست، از صلاحیتی است که اقتصاد دانشگاهی از آن برخوردار نیست. قیمت حامل‌های انرژی در ایران ارزان است؛ از بنزین، گاز و گازوئیل تا برق. این تشخیصی است هرچند ساده، اما نظریی است از نتایجی که اقتصاد‌خوانده بنا بر طبیعت دانش خود به آن می‌رسد. روی کاغذ او می‌داند که قیمت –حال مفهوم قیمت هرچه می‌خواهد باشد– پایین است. او نتیجه می‌گیرد که مصرف بالای انرژی، بخشی در نتیجه قیمت پایین انرژی است و تا اینجا هنوز در حیطه مجموعه دانسته‌های اقتصادی قدم می‌زند، هرچند بدون آنکه اقرار کند، اندکی از علوم اجتماعی را هم به کمک گرفته است.

مرد اقتصادی می‌گوید به دقت سنجیده است که با توجه به درآمد سرانه ایران در مقایسه با دیگر کشورها و قیمت تمام‌شده انرژی در این سرزمین، قیمت انرژی باید بسیار بالاتر می‌بود و ما این را می‌پذیریم و همچنین می‌پذیریم که مصرف بالای انرژی در ایران به دلیل ارزان بودن قیمت است. با وجود این، یک جامعه‌شناس شاید تا این اندازه ساده به ماجرا نپردازد. شاید او در ساده‌ترین حالت، آن هم به استناد آمار، بگوید مردم تهران که کمتر یا بیشتر ایرانی نیستند و قیمت هم برای آنها تفاوتی نمی‌کند، متناسب با نرم جهان انرژی مصرف می‌کنند. در پاسخ اقتصاددان خواهد گفت به دلیل هزینه بالای زندگی، این اجبار به او تحمیل شده و مسئله همان هزینه است و لاغیر.

نزاع بر سر اینکه اقتصاد فرهنگ می‌سازد یا برعکس، زمانی آن‌قدر در جهان بالا گرفت و در نبرد کمونیسم و دنیای آزاد آن قدر فجاج به بار آمد که خلق‌الله قید بحث را زدند و اکنون شبیه کمدی مثل مرغ و تخم‌مرغ با آن برخورد می‌کنند. این‌همه معتزده دویاراکرافی برای نشان‌دادن آن به کار می‌آید که وقتی اقتصاد پای خود را اندکی، خیلی کم، حتی از مرز خود بیرون می‌گذارد –در حد این ادعا که جنس ارزان، پروای مصرف اسرافکارانه را از سر می‌اندازد– چه مشاگردانی را بالقوه به جامعه تحمیل می‌کند. حال اگر این قدم به بیرون از قلمروش بلندتر باشد و مدعی شود که تنها را آنکه خلاق کم مصرف کنند، افزایش قیمت حامل‌های انرژی است، کار به کجا می‌کشد؟ بر فرض وجود سیاست‌مدارانی ایدئال، واکنش آنها که از نگرانی درباره حفظ کلیت زندگی جامعه و ملت خود ناشی است، قطعاً به مهربانی و ساده‌گیری جامعه‌شناس نیست.

این روزها سخن‌گفتن از قیمت پایین انرژی در ایران، به مسابقه ملال‌آوری تبدیل شده است که بیشتر در مسیر لووت‌کردن ماجرا پیش می‌رود تا تذکر و تنبیه به ملت و دولت.

هر روز کسی بلند می‌شود و مانند مزایده آثار هنری، عددی بزرگ‌تر از مصرف بالای انرژی و قاجاق معکوس رو می‌کند و پنج، شش ساعتی اسمش در تلگرام و اینستا می‌گردد تا نفر بعدی، اما جامعه‌شناس و سیاست‌مدار از دو جهت و با رده‌بندی متفاوت ممکن است بخواهند اقتصاد را به جای خود بازگردانند تا بیروند و تشخیص بدهند قیمت در نسبت با شرایط مساوی در کشوری مانند ایران بالاست و همه نیز خواهند گفت سلما، قبول.

اما جامعه‌شناس می‌گوید مردم ایران تبتل و اسراف‌کار هستند و این گریبان‌گیری فرهنگ است نه اقتصاد. همه ایرانی‌ها، انرژی و بسیاری چیزهای دیگر را هدر می‌دهند و تبتل هستند، چون مرغ اقتصادی جامعه هیچ راهی را جز افزایش قیمت بلد نیست؛ نه ایده تربیت مردم را در سر دارد تا آن را به دیگر بازوی جامعه، نظام تربیت، گوشزد کند و از بودجه آموزشی حمایت کند و نه به صرفه‌جویی تکنولوژیک می‌اندیشد.

سیاست‌مدار ایدئال، مشکوک به این هیاهو می‌نگرد. او شاید به دیالوگ اقتصادان و جامعه‌شناس با دقت گوش ندهد و تنها کلیات آن را در ذهن نگه دارد، اما می‌داند وظیفه او حفظ اجتماع همچون ملتی واحد است بدون آنکه دچار هیچ‌گونه کمبود شود یا اختلالی در سیر طبیعی آن به وجود بیاید. سیاست‌مدار ایدئال لزوماً مدافع ارزان نگه‌داشتن انرژی نیست، در پی این است که اگر جامعه‌شناس قانع شد حداقل یکی از دلایل مصرف بالای انرژی در کشور قیمت است، چطور باید آن را افزایش داد که نه سیخ بسوزد و نه کباب. او می‌داند تا هنگامی که مردم خویش را چوگان اعضای از بیکر ملت یا اگر به انترناسیونالیسم برمی‌خورد، پولیس یا شهر در معنای وسیع و به تبع آن دولت حاکم بر آن نبینند، هیچ قدمی، حتی به صلاح خویش برنخواهد داشت –و این را جز تجربه، دانش مردم‌شناس به او آموخته است– و چه بسا سه هزار تومانی که در جیب اقتصاددان سبک است، در چشم او مانند آوری از مصیبت بنشیند. جست‌وجوی یافتن راهی که به نفع ملتی یکپارچه است، وظیفه‌ای است که سیاست‌مدار ایدئال بر عهده دارد، چنین سیاست‌مداری هست؟

«دغدغه اصلی رمان «بیست زخم کاری» پرداختن به یک فساد اقتصادی است که در چند سال اخیر روی می‌دهد و می‌دانیم که این فساد لطمه بسیار شدیدی را به اقتصاد این مملکت زده است و باعث ناامیدی‌ها، سرخوردگی‌ها و دلسردی‌هایی شده که مسئله اصلی این رمان است. این فساد، گسترده و شبک‌های است و اصطلاحی در ادبیات است که می‌توان گفت یک شبکه تار عنکبوتی است. به نظر من این بزرگ‌ترین ضعف سریال است که این شبکه گسترده فساد را به یک خانواده کوچک محدود می‌کند؛ خانواده‌ای که اغضایش می‌تواند انتخاب شده‌اند که به نظر یک بیننده آگاه، هیچ‌کدام‌شان آن قدرت را ندارند تا بتوانند این آل‌کاپون بازی‌ها و مافیابازی‌ها را درآورند». هم‌زمان با پخش فصل اول سریال «زخم کاری» بود که نویسنده رمانی که به‌عنوان مرجع اقتباس این سریال معرفی شده بود، این‌گونه درباره آن واکنش نشان داد. محمود حسینی‌زاد، نویسنده رمان «بیست زخم کاری» دست روی نکته‌ای کلیدی گذاشت که بعد از گذشت پنج فصل همچنان می‌توان بر منبای آن به تحلیل سریال جذاب محمدحسین مهدویان پرداخت؛ واقعا نسبت «زخم کاری» با واقعیت‌های امروز کشور چیست؟

موقعیت مالک

مالک مالکی، کیست و به دنبال چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به اولین سکانس از اولین قسمت سریال برگردیم. در هوایی بارانی، مردی وارد یک عمارت می‌شود. عمارتی که حتی خدمتکارش هم نگاهی از بالا به مرد دارد و او را بابت ردپای گل‌آلودش در عمارت، مؤاخذه می‌کند. آن مرد،

مهدویان که در پایان فصل اول به‌خوبی توانست از پس چالشی که حسینی‌زاد در

فصل اول پخش فصل اول درباره

به‌عنوان بزرگ خاندان ریزآبادی را به رخ می‌کشد، نطفه اولیه شکل‌گیری شخصیت مالک، بسته شد. مالک مالکی در روایت «زخم کاری» بیش از هر چیز یک واژه را نمایندگی می‌کند و آن «تحقیر» است. او به دلیل سال‌ها تحقیرشدن، تشنه قدرت شده است تا بلکه بتواند زخم‌های عمیقی را که تیغ تحقیر بر وجودش انداخته است، التیام ببخشد. براه نیست اگر ریشه بخشی از استقبال ویژه مخاطبان از فصل اول سریال را هم در همین واژه جست‌وجو کنیم. جامعه‌ای که بخش عمده‌ای از آن به واسطه سال‌ها دست‌وپنجه نرم‌کردن با چالش‌های معیشتی، در‌های عمیق میان خود و طبقه‌ای برخوردار حس می‌کند و گوئی در انتظار است تا روزی از سایه سنگین این تحقیر اقتصادی و اجتماعی، خود را رها کند. این شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل هم‌ذات‌پنداری مخاطبان با شخصیت زخم‌خورده «مالک» بود اما او در ادامه روایت، خودش تبدیل به قطعه‌ای از پازلی بزرگ‌تر به نام «فساد» شد.

موقعیت طلوعی

هرچند دوگانه اصلی در روایت «زخم کاری» در فصل اول میان مالکی‌ها و ریزآبادی‌ها تعریف شده بود اما با مرگ خان‌عمو و خروج مسعود طلوعی از سایه، در فصل دوم، آرام‌آرام جبهه‌بندی میان قطب‌های داستان تغییر کرد ولی دعوا همچنان بر سر همان میراث کلانی است که بزرگ خاندان ریزآبادی، از خود بر جای گذاشته است. محمدحسین

مهدویان که در پایان فصل اول به‌خوبی توانست از پس چالشی که حسینی‌زاد در فصل اول پخش فصل اول درباره

آن هشدار داده بود، بربیاید، برای ساخت دنباله این روایت، دست به یک ریسک زد. ریسکی که لازمه آن، زمینه‌سازی برای ورود مهره‌های تازه به میدان بود. کاراکترهایی مانند رضا شفاعت و همسرش سیمیا، در همین فرایند به داستان اضافه شدند و هم‌زمان شاهد توسعه‌یافتن هویت شخصیت‌هایی مانند مسعود طلوعی، پانته ریزآبادی یا حتی اصلاح شمایل کاراکتری مانند دستمالچی در روایت هستیم. «زخم کاری» حالا در شرایطی به پایان فصل سوم نزدیک شده است که اصلی‌ترین دشمن مالک، مسعود طلوعی است. نماینده‌ای از جریان غیررسمی قدرت که نفوذی در سطح وزارتخانه دارد و هم‌زمان به واسطه پشتوانه غنی اقتصادی، گوئی دستش برای هر اخلال و اعمال قدرتی باز است. گره اصلی داستان در قسمت‌های اخیر، مربوط به یافتن اسنادی است که قرار است ماهیت شبکه فساد طلوعی را افشا کند و در این مسیر، ماموریت دستمالچی و انگیزه مالکی هم‌راستا شده است. دیگر بازیگران این صحنه از سمیرا و سیمیا گرفته تا پانته هم در نسبت با همین بازیگران اصلی هویت پیدا می‌کنند اما بر منبای سؤال ابتدایی این نوشتار طلوعی قرار است کدام بخش از واقعیت امروز ما را نمایندگی کند و در برابر او، مالک ریشه در کدام جنبه از زندگی و دغدغه‌های ما دارد؟

موقعیت مسعود

«زخم کاری» یک داستان است. هیچ الزامی هم برای

یادداشت

سازمان برنامه‌و مسئله‌احیا!

نمی‌کند؛ بنابراین سازمان برنامه متأسفانه چندین دهه است (با اقت‌وخیز زیاد) در دور باطل امتناع از توسعه‌گرایی گرفتار آمده است. سازمان برنامه‌ای که زمانی توان ایستادن و نه‌گفتن در برابر اراده نامتعارف شاه (در راهداندازی کارخانه پتروشیمی در شیراز) یا ارائه تحلیلی واقع‌بینانه و قاطعانه از آخرین وضعیت منابع و محدودیت‌های جدی کشور برای تصمیم مهم امام و مقامات ارشد کشور برای قبول آتش‌پس در سال ۱۳۶۷ را داشت و در دوره اصلاحات نیز هنوز آخرین نفس‌های «بازی‌گردانی» خویش در توسعه ملی را با تدوین و اجرای موفق برنامه سوم و تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ساله توسعه می‌کشید، در سال ۱۳۸۶ با تغییر نام اگرچه در مسیر «اتحلال» نرفت، ولی لاجرم در مسیر «استحاله» و تبدیل‌شدن به یک دستگاه اجرایی معمولی دیگر که فقط انتظار از آن ایفای نقش «عابربانک» دولت و نهاد ریاست جمهوری است، حرکت کرد. سازمان برنامه در سال ۱۳۹۳ و در دولت یازدهم هرچند در مسیر اولیه «احیا» قرار گرفت، ولی عملاً به سبب ناتوانی در تنظیم جایگاه خویش در دولت به‌عنوان راهبر توسعه ملی و نیز اصلاح‌نشدن ساختار و تشکیلات جزیره‌ای و فرایندهای معیوب بودجه‌سאלارانه و توسعه‌گريزانه خود توانست حتی نیمی از پروژه احیا را نیز طی کند.

در سال ۱۴۰۰ و در شروع دولت سیزدهم هرچند تلاشی مذبحوانه برای بازگشت مرجعیت و اقتدار به سازمان برنامه در تفکر و رفتار شخص رئیس وقت سازمان (نه الزاماً دیگر مدیران وقت) هویدا بود، ولی در روزهای پایانی فروردین ۱۴۰۲ آخرین ضربه محکم‌تر زده شد و وقوع سیلابی عظیم همه رشته‌های مسئله «احیا» را پنبه کرد و سازمان برنامه رسماً وارد دوره «اغما» شد. سیلابی که به نظر برون‌دادی از بغض و غضبی تاریخی و اثبات‌شسته از عملکرد سازمان در چند دهه اخیر و برون‌ریزی خشم سیستمی از استقلال‌نیم‌بند سازمان برنامه در «نه‌گفتن»‌ها و ممانعت‌هایی بوده که (احتمالاً از منظر سازمان برنامه اجرای آن) به مصلحت کشور و منافع عمومی نبوده است. هرچند در این اتفاق نباید از نقش چاره‌اندیشی نکردن برای اصلاح برخی رویه‌ها و فرایندهای معیوب و خسارت‌باری که سازمان برنامه به علل مختلف عملی آن بوده است، به‌راحتی عبور کرد.

سازمان برنامه در دوره اغما با پدیده تصفیه‌حساب سیاسی و خالص‌سازی

برنامه‌های انرژی در ایران ارزان است؛ از بنزین، گاز و گازوئیل تا برق. این تشخیصی است هرچند ساده، اما نظریی است از نتایجی که اقتصاد‌خوانده بنا بر طبیعت دانش خود به آن می‌رسد. روی کاغذ او می‌داند که قیمت –حال مفهوم قیمت هرچه می‌خواهد باشد– پایین است. او نتیجه می‌گیرد که مصرف بالای انرژی، بخشی در نتیجه قیمت پایین انرژی است و تا اینجا هنوز در حیطه مجموعه دانسته‌های اقتصادی قدم می‌زند، هرچند بدون آنکه اقرار کند، اندکی از علوم اجتماعی را هم به کمک گرفته است.

انطباق کامل آن با واقعیت نیست؛ کم‌اینکه مهدویان در هر سه فصل از روایت خود، به این نکته اشاره کرده است که با تکیه بر تراژدی‌های ماندگار و ابدی شکسپیر، قصه‌هایش را اقتباس کرده و این به معنای آن است که این داستان، نه‌فقط محدود به امروز و دیروز ایران نیست که می‌تواند اعتباری به وسعت تاریخ زست انسان‌ها داشته باشد اما با قبول همه این پیش‌فرض‌ها این واقعیت را هم نمی‌توان کتمان کرد که ریزآبادی‌ها، مالکی‌ها و طلوعی‌ها، اصلاً چهره‌هایی غریبه برای‌مان نیستند! شبکه‌های فساد و قدرتی که با پشتوانه زدوبند‌های کلان اقتصادی و سیاسی، تحقق ثبات و آرامش در معیشت مردم را به یک رؤیاً تبدیل کرده‌اند، اصلی‌ترین معضل ایران امروز به حساب می‌آیند. ایرانی‌که حالا چند ماهی می‌شود مسعود پزشکیان رزای ریاست‌جمهوری آن را بر تن کرده و همین روزها ترکیب ایدئال کابینه خود را برای تحقق وعده‌هایش، بعد از دفاع در بهارستان، به ساختمان پاستور رسانده است. شاید آقای رئیس‌جمهور امروز سرشلوغ‌تر از آن باشد که فرصت تماشای سریال داشته باشد اما بیاید در فضایی فانتزی به این سؤال‌ها فکر کنیم؛ در جهان داستانی «زخم کاری» سهم دولت چیست؟ با به قدرت رسیدن مسعود پزشکیان، شرایط برای مالکی‌ها و طلوعی‌های واقعی چقدر تغییر کرده است؟ حتما مهدویان، به دلیل ملاحظاتی هشدارهای محمود حسینی‌زاد در «بیست زخم کاری» درباره فعالیت‌های گسترده شبکه‌های فساد در کشور را به کشمکش‌های خانوادگی تقلیل داده اما هنوز می‌توان «قصه مالک» را تماشا کرد و به فکر «غصه‌های ایران» بود.

	یادداشت	
---------------	----------------	---------------

سازمان برنامه‌و مسئله‌احیا!

گسترده مواجه شد و همه قریب به ۴۰ پست مدیریتی آن دچار تغییرات و دگرگونی‌های غیرقابل انتظاری شد. دامنه این تغییرات و انتصابات اتوبوسی تا پست‌های رده میانی و حتی پایین‌تر نیز گسیل داده شده و مدیران وقت به جای تحقق وعده تغییر ریل و پیشبرد اصلاحات ضروری و حل نارسایی‌های انباشته‌شده، با بی‌توجهی به توان فنی و ظرفیت درخور توجه بدنه درونی سازمان و به‌ویژه تضعیف کار کارشناسی و اولویت‌دهی به سیاسی کاری، سازمان برنامه را به حیاط‌خلوتی برای جولان کارآموزان سیاسی– محفلی و آزمایشگاهی برای آزمون و خطای ایده‌های عجیب‌وغریب و بدعت‌های ناصواب در حوزه ساختار و تشکیلات و فرایندهای برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی تبدیل کردند.

با عبور از این دوره بسیار سخت، مازیچ سکوت سازمان برنامه سرانجام در مراسم معارفه رئیس جدید سازمان شکسته شد و کورسوی امیدی برای عبور از بحران اغما و بازسازی بنای این سازمان ریشه‌دار پس از این توفان سخت ایجاد شد. سازمان برنامه نه قبل از دوره اغما و نه در دوران جدید هیچ‌گاه خالی از ضعف و اشکال نبوده و همان‌طور که رهبر معظم انقلاب نیز به‌درستی اشاره می‌کنند، ریشه بسیاری از مسائلم و مشکلات امروز کشور نیز به درون سازمان برنامه بازمی‌گردد که نتوانسته از ابزار تدوین و تخصیص بودجه و تدوین برنامه‌های توسعه چارچوبی کارآمد برای هماهنگ‌سازی‌های بین‌بخشی و بین‌منطقه‌ای، رفع تعارضات و تصحیح ناسازگاری‌های میان برنامه‌ها، اهداف، اولویت‌ها و اقدامات دستگاه‌های اجرایی در مدیریت صحیح‌تر کشور فراهم آورد. در دوره جدید بی‌شک با حمایت و پشتیبانی قاطعی که ریاست محترم جمهور از رئیس سازمان برنامه و جایگاه این سازمان در هیئت دولت دارند، انتظار می‌رود تا پروژه احیای سازمان این بار به سرانجام رسیده و رئیس سازمان برنامه به پشتوانه قریب به ۱۰ سال همکاری با این سازمان و شناخت وثیق از ضعف‌ها و قوت‌های آن و نیز اعتقادی که به ضرورت بهره‌گیری حداکثر توانمندی نیروهای درون سازمان دارند، فصل نوبتی از تاریخ این سازمان را رقم بزند و سازمان برنامه مطابق با خواسته رئیس جمهور، به‌عنوان مرغ متفکر نظام اجرایی کشور، راهبر قطار توسعه ملی بر روی ریل‌های برنامه‌محوری و قانون‌گرایی باشد، نه عابربانک نهاد ریاست‌جمهوری و دستگاه‌های اجرایی!

	یادداشت	
---------------	----------------	---------------

۸	۷									۳
۴	۴		۸							۲
	۲		۷	۲						
۶	۵		۳	۵						۶
				۱	۵					۷
۴			۳							۶
۷			۵							۱

			۴							۳
	۶	۵	۶							
۶	۹		۷	۲	۸					
			۸							
۱			۵							۷
۴			۷	۸						۴
			۵							
۸	۵		۱							
			۶	۹						۷

سودوکو سخت ۳۸۵۴

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ساده ۳۸۵۴

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو ۳۸۵۴

۴	۹	۵	۸	۳	۱	۶	۷	۲		
۳	۷	۱	۷	۴	۶	۹	۸	۵		
۶	۷	۸	۲	۹	۵	۳	۴	۱		
۸	۱	۶	۵	۳	۷	۹	۴	۲		
۲	۴	۷	۱	۸	۹	۵	۳	۶		
۹	۵	۳	۶	۷	۴	۸	۱	۲		
۷	۳	۲	۴	۶	۸	۱	۵	۹		
۵	۸	۹	۳	۱	۲	۴	۶	۷		
۱	۶	۴	۹	۵	۷	۸	۲	۳		

حل سودوکو ۳۸۵۴

۱	۳	۷	۵	۸	۲	۶	۴	۹	۱	
۸	۷	۵	۶	۳	۴	۹	۱	۲		
۶	۹	۲	۴	۸	۱	۳	۷	۵		
۵	۶	۷	۱	۳	۴	۹	۲	۸		
۳	۸	۱	۲	۶	۵	۱	۲	۴		
۲	۱	۳	۸	۷	۹	۶	۵	۴		
۳	۴	۱	۵	۲	۷	۶	۸	۳		
۷	۶	۵	۳	۸	۷	۱	۶	۴		
۹	۵	۸	۷	۱	۶	۲	۳			

حل جدول ۴۸۵۷

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵										